

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

«وکیف کان، فما قيل أو يمكن أن يقال في بيان ما يلزم التعبد بغير العلم من المحال أو الباطل ولو لم يكن بمحال أمور».

اشکالات تعبد به ظن

بحث در این بود که آیا تعبد به طریق غیر علمی، تعبد به امارات که شارع ما را متعبد به عمل به یک اماره کند، آیا مستلزم محال یا باطلی است یا خیر؟ بعد از اینکه مرحوم آخوند اثبات کردند که تعبد به اماره و حجیت اماره امکان ذاتی دارد و فرمودند امکان وقوعی هم دارند، حالا بحث در این واقع می شود که برخی مانند ابن قبه، اموری را بعنوان تالی فاسد بیان کرده اند و گفته اند این امور سبب می شود جلوی امکان وقوعی تعبد به امارات گرفته شود.

مرحوم آخوند در بحث می فرمایند: ما تمام اشکالاتی که تا بحال بیان شده مثل اشکال ابن قبه و امثال ابن قبه و اشکالاتی که بعنوان تالی فاسد برای وقوع تعبد به اماره ممکن است که در ذهن کسی خطور کند، همه ی این اشکالات را در این بحث متعرض می شویم و مورد جواب قرار می دهیم.

مجموع اشکالاتی که مرحوم آخوند بیان می کنند سه اشکال است که از میان این سه اشکال دو اشکال در کلمات ابن قبه وجود دارد و یک اشکال هم بعنوان «یمکن ان يقال» ایشان مطرح کرده اند. ابتداء اشکالات را بیان می کنند و بعد سراغ جوابها می روند.

اشکال اول: اشکال ابن قبه

ابن قبه می گویند اینجایی که شارع مقدس می خواهد ما را متعبد به عمل به اماره کند، مثلاً اماره ای بنام خبر واحد داریم، خبر واحد قائم شده و دلالت می کند بر وجوب نماز جمعه، ابن قبه می گوید ما یا قائل می شویم که با قطع نظر از اماره در لوح محفوظ، خداوند تبارک و تعالی حکم واقعی دارد یا اینکه می گوئیم حکم واقعی وجود ندارد و حکم واقعی تابع قیام امارات است. بعد از آنکه خبر واحد قائم شد که نماز جمعه واجب است آنگاه حکم واقعی هم وجوب می شود.

اگر خبر واحد قائم شد که نماز جمعه حرام است، حکم واقعی حرمت می شود. از این دو صورت بیرون نیست یا ما با قطع نظر از اماره حکم واقعی داریم یا اینکه حکم واقعی نداریم. اگر کسی بگوید با قطع نظر از اماره ما حکم واقعی نداریم، می فرماید این

مستلزم تصویب است و تصویب هم به اجماع و به روایات معتبره و متواتره و ضرورت، باطل است.

ما روایات متواتره‌ای داریم که «ان لله تبارک و تعالی فی کل واقعة حکما یشتک فیہ العالم و الجاهل». روایات متواتره به این مضمون داریم، اجماع هم داریم، به ضرورت دین احکام واقعی‌ای داریم، اعم از اینکه زارهای باشد یا نباشد، خبر واحدی باشد یا نباشد، پس اگر کسی بخواهد بگوید با قطع نظر از اماره حکم واقعی نداریم، مستلزم تصویب است که اجماع و ضرورت بر بطلان آن قائم است و اگر کسی بگوید با قطع نظر از اماره حکم واقعی داریم.

ابن قبه می‌گوید اشکال این می‌شود که محذور خطابي یا محذور ملاکي بوجود می‌آید، محذور خطابي مسأله‌ی اجتماع مثلین یا اجتماع ضدین است. اگر در واقع و لوح محفوظ نماز جمعه واجب باشد، این روایت هم بگوید نماز جمعه واجب است، معنایش این است که ما دو حکم در یک فعل واحد داریم. نماز جمعه دارای دو حکم که مثل یکدیگر است دارد، در نتیجه اجتماع مثلین در فعل واحد بوجود می‌آید و اجتماع مثلین محال است.

اگر در واقع واجب باشد، خبر واحد بگوید نماز جمعه حرام است، این لازمه‌اش اجتماع ضدین است و اجتماع ضدین هم محال است، این محذور خطابي می‌شود، یعنی ما نمی‌توانیم دو خطاب متماثل نسبت به فعل واحد یا دو خطاب متضاد نسبت به فعل واحد داشته باشیم و یا محذور ملاکي بوجود می‌آید.

اگر در واقع نماز جمعه واجب باشد، معنای وجوب این است که «اراد الشارع وقوع الصلاة الجمعة». اراده‌ی خداوند به وقوع نماز جمعه تعلق پیدا کرده است. اگر خبر واحد بگوید نماز جمعه حرام است معنایش این است که خداوند نسبت به نماز جمعه کراهت دارد. اراده و کراهت در شیء واحد و در فعل واحد می‌شود و جمع بین این دو محال است، محال است شارع نسبت به فعل واحد هم اراده و هم کراهت داشته باشد.

اگر در واقع واجب است معنایش این است که این فعل مصلحت دارد. اگر خبر واحد بگوید حرام است معنایش این است که مفسده دارد، جمع بین مصلحت و مفسده می‌شود، بدون اینکه کسر و انکساری در کار باشد.

اینجا اشاره دارند به یک مطلبی و آن مطلب این است که گاهی اوقات جمع بین مصلحت و مفسده می‌شود لکن با کسر و انکسار؛ مثلاً در باب خمر، خمر مفسده دارد، یک نفعی هم برای مردم دارد، اما مصلحت آن در مقابل مفسده کمتر است. مثلاً 80 درصد مفسده دارد، 20 درصد مصلحت دارد. این بیست درصد با بیست درصد مفسده مساوی می‌شود. کسر می‌شود 60 درصد مفسده‌ی خالصه باقی می‌ماند.

موارد داریم که بین مصلحت و مفسده جمع می‌شود لکن با کسر و انکسار؛ مثل همین مثال خمری که عرض کردیم؛ اما ابن قبه می‌گوید در اینجا جمع بین مصلحت و مفسده بدون کسر و انکسار می‌شود، در واقع می‌گوییم نماز جمعه واجب است و مصلحت دارد، خبر واحد می‌گوید نماز جمعه حرام است و مفسده دارد، جمع بین مصلحت و مفسده می‌شود.

اسم آن را محذور ملاکي می‌گذاریم، یعنی جمع بین اراده و کراهت، جمع بین مفسده و مصلحت، محذور ملاکي می‌شود، یک فعل یا متعلق اراده است یا متعلق کراهت. یک فعل یا متضمن مصلحت یا متضمن مفسده است. این اشکال اول ابن قبه است، پس این اشکال دو صورت پیدا کرد، اگر بگویید در لوح محفوظ حکمی نداریم و حکم واقعی بر طبق مودیات اراده است، این لازمه‌اش تصویب است و اگر بگویید در لوح محفوظ حکمی داریم، این لازم‌اش یا محذور خطابي یا محذور ملاکي یا هر دو محذور است.

اشکال دوم ابن قبه

گفته‌اند اگر شارع بخواهد ما را متعبد به عمل به اماره کند، این مستلزم طلب الضدين است؛ مثلاً در جایی که در واقع نماز ظهر واجب است، اگر شارع بوسیله‌ی خبر واحد به ما خبر داد که نماز جمعه واجب است، نماز جمعه ضد نماز ظهر است و نماز ظهر هم ضد نماز جمعه است، فرض می‌کنیم در واقع نماز ظهر واجب است؛ اما خبر واحد گفته نماز جمعه واجب است، این طلب الضدين است و طلب الضدين محال است.

فرق بین اشکال اول و دوم

فرق بین این اشکال و اشکال قبلی این است که در اشکال قبلی مسأله‌ی اجتماع مطرح بود، اجتماع نسبت به فعل واحد است، می‌گفتیم نماز جمعه نمی‌شود دو وجوب داشته باشد. نماز جمعه نمی‌شود هم واجب باشد و هم حرام باشد یا اجتماع ضدين و مثلین در متعلق یک شیء و فعل واحد لازم می‌آید؛ اما در اشکال دوم مسأله‌ی اجتماع مطرح نیست، مسأله این است که دو متعلق است، در واقع شارع نماز ظهر را واجب کرده، اما در این خبر واحد نماز جمعه را واجب کرده است و این طلب ضدين است، نه اجتماع دو ضد، طلب ضدين یا محال است یا لااقل بر حکیم متعال قبیح است.

اشکال سوم

تعبد به امارات موجب تفویت مصلحت یا القاء در مفسده می‌شود؛ مثلاً اگر در واقع نماز ظهر واجب است، روایت بگوید نماز جمعه واجب است و اگر بخواهیم به روایت عمل کنیم مصلحت نماز ظهر از دست ما می‌رود و اگر یک شیء در واقع حرام باشد و روایت بگوید حرام نیست، این باعث می‌شود ما در مفسده قرار بگیریم، یک شیء اگر در واقع حرام بود، اما اماره گفت حرام نیست، موجب القاء در مفسده می‌شود و تفویت مصلحت یا القاء در مفسده محال نیست، شارع می‌تواند کاری کند که مصلحت از دست ما فوت شود یا در مفسده واقع شویم اما این بر حکیم متعال قبیح است.

این خلاصه سه اشکالی که در اینجا در بحث تعبد به طرق غیر علمی است، ما مثال را به خبر واحد زدیم اما خصوص خبر واحد نیست، بینه، شهرت فتوائیه اگر معتبر باشد، ظواهر کتاب، همه اینها جزء امارات است.

پاسخ از اشکالات

مرحوم آخوند در مقام جواب، جوابی را بر طبق مبنای خودشان می‌دهند و یک جواب مفصلی را بر طبق مبنای دیگران می‌دهند.

در باب احکام وضعیه بین مرحوم آخوند و مرحوم شیخ اختلاف مهمی وجود دارد، مرحوم آخوند می‌فرماید احکام وضعیه چند قسم است، بعضی از اقسام احکام وضعیه قابلیت جعل استقلالی دارند، شارع می‌تواند ملکیت را مستقلاً جعل کند، شارع بفرماید اگر تو گفتی «بعث» و آن گفت «اشتریت» من اعتبار می‌کنم و ملکیت را جعل می‌کنم. اگر تو گفتی انکحت و او هم گفت قبلت من جعل می‌کنم زوجیت را که زوجیت و ملکیت از احکام وضعیه است.

آنگاه بحث آن را در استصحاب مفصل مرحوم آخوند بیان کرده‌اند. در آنجا فرموده‌اند حجیت هم مانند ملکیت و زوجیت است، یعنی حجیت یک حکم وضعی استقلالی است، شارع می‌تواند حجیت را به یک طریقی اعطاء کند و می‌تواند اعطاء نکند؛ اما مرحوم شیخ انصاری مبنایش این است که احکام وضعیه به تبع احکام تکلیفه جعل می‌شوند که حالا آن را برسیم توضیح می‌دهیم.

مرحوم آخوند می‌فرمایند روی مبنای خود ما معتقدیم که وقتی یک اماره‌ای حجت شد اینجا غیر از حجیت که یک حکم وضعی استقلالی است، چیز دیگری بعنوان حکم تکلیفی نداریم. در جایی که می‌گوییم خبر واحد حجت است، اینچنین نیست که بگوییم خبر واحد گفت نماز جمعه واجب است، یک حکم تکلیفی بنام وجوب نماز جمعه محقق شود.

در امارات قائل نیستیم که مفادشان جعل احکام تکلیفیه‌ی ظاهریه باشد، اصلاً متضمن بیان حکم تکلیفی نیست، این امارات فقط عنوان حجیت که یک حکم وضعی استقلالی است را دارند؛ بعبارۀ اخری مرحوم آخوند در باب امارات قائل به متمیم کشف است، قائل به این است که شارع این اماره‌ای که یک دلیل ظنی است و دلیل ظنی کشف از واقع به نحو کشف ناقص می‌کند، شارع کشف را تام می‌کند، یعنی شارع می‌گوید به این خبر واحد و این دلیل ظنی به دیده‌ی علم نگاه کن؛ حال که به دیده علم شد، آثار علم را بر آن بار می‌کنیم، منجزیت، معذرت، تجری و انقیاد چهار خصوصیت از آثار قطع در اینجا جریان پیدا می‌کند.

بنابراین مرحوم آخوند می‌فرمایند به نظر ما در باب امارات، امارات مستلزم بیان یک حکم مستقل تکلیفی ظاهری نیست، امارات یک حکم وضعی بنام حجیت دارند، حجیت هم یعنی منجزیت و معذرت، یعنی اگر این اماره مطابق با واقع بود منجز است، اگر مخالفت با واقع بود معذر است و شما در پیشگاه خداوند معذور هستید.

بنابراین آنچه در اشکال اول و دوم بیان شد لازم نمی‌آید، شما گفتید اگر امارات حجت باشد و شارع ما را متعبد به آن کند، اجتماع مثلین یا ضدین بوجود می‌آید، اجتماع مثلین فرع بر این است که ما دو حکم داشته باشیم، یک حکم واقعی است و یکی هم این حکمی که اماره برای ما بیان می‌کند، اماره متضمن بیان حکم تکلیفی و لو ظاهری هم نیست، امارات فقط عنوان منجزیت و معذرت را دارد، عنوان حجیت را دارد، حجیت هم یک حکم وضعی است.

اجتماع مثلین جایی است که ما دو حکم تکلیفی در میان داشته باشیم که این دو حکم اگر مثل هم بودند اجتماع مثلین و اگر ضد هم بودند، اجتماع ضدین می‌شود، در باب امارات ادعایمان این است که اماره فقط عنوان منجزیت و معذرت را دارد و متضمن بیان حکم تکلیفی نیست؛ بنابراین دیگر آن اشکال اول و حتی اشکال دوم که مسأله طلب الضدین است مرتفع می‌شود.

مصادفت و غیر مصادفت فقط در این است که می‌گوییم این طریق آیا مطابق با واقع است یا نه؟ متضمن بیان حکم، هر حکمی نیاز به یک مبادی و مقدمات دارد. می‌خواهیم بگوییم این اماره که گفت نماز جمعه واجب است، آخوند می‌فرماید با قیام این اماره یک حکم وجوب روی نماز جمعه نمی‌آید، چون اشکال ابن قبه از اینجا تولید شد که ابن قبه می‌گفت الان ما هستیم و خبر زرارۀ، زرارۀ گفت «تجب صلاة الجمعة». با گفتن زرارۀ وجوب بر نماز جمعه می‌آید، یعنی نماز جمعه دارای یک حکم تکلیفی بنام وجوب می‌شود.

آنوقت اگر واقع هم وجوب باشد، اجتماع مثلین می‌شود، واقع حرمت باشد اجتماع ضدین می‌شود. مرحوم آخوند هنرشان این است. می‌فرمایند وقتی زرارۀ خبر داد و گفت نماز جمعه واجب است، ما معتقدیم وجوب برای نماز جمعه ثابت نمی‌شود، یک حکم تکلیفی وجوبی برای نماز جمعه نیست؛ پس می‌گوییم اماره چیست؟ می‌گوید اماره فقط منجزیت و معذرت دارد. یعنی اگر شما بر طبق آن عمل کردید و مصادف واقع هم شد منجز است، اگر بر طبق آن عمل کردید مخالف واقع شد معذر است؛ اما اینکه این اماره یک حکم وجوبی را برای نماز جمعه بیاورد، چنین چیزی قائل نیستیم.

بعبارة اخري در باب امارات دو مسلک مهم وجود دارد: يکي مسلک طريقت است و يکي مسلک سببيت. آنهائي که قائل به طريقت هستند دو گروه هستند. يک گروه مانند مرحوم آخوند هستند. مرحوم آخوند ميگويد اين اماره مثل قطع است، همانطور که قطع طريق تام به واقع است، اماره هم طريق است، اما شارع اين طريق را از حيث کاشفيت تتميم کرده است.

از نظريه آخوند گاهي تعبير به تتميم کشف مي شود و کشف ناقص را کامل کرده است، يعني اين طريق را هم مانند طريق علمي مي داند، همانطور که طريق علمي منجزيت و معذريت دارد اين هم هيمنطور است. اما آيا اين براي ما يک حکم ظاهري تکليفي مي آورد با قطع از واقع؟

آخوند مي فرمايد خير، حکم همان حکمي است که در واقع است، امارات صلاحيت اينکه براي خودشان حکمي را افاده کنند ندارد و طريق به آن حکم واقعي هستند، اينها طريق به آن حکم واقعي هستند نه اينکه خودشان هم يکي حکمي را براي ما بيان کنند، بنام حکم تکليفي تا بگويم اجتماع ضدین يا اجتماع مثليين بوجود بيايد، اينها عنوان منجزيت و معذريت دارند.

توضيح عبارت

«وكيف كان»، يعني امكان را هرطور در كلام ابن سينا معنا كنيم «فما قيل أو يمكن أن يقال»، آنچه گفته شده و يا امكان دارد گفته شود. «في بيان ما يلزم التَّعَبُّدُ بغير العلم»، در بيان آنچه لازم مي آيد از تعبد به غير علم. «من المحال»، که بيان ما يلزم است. بعضي گفته اند تعبد به غير علم مستلزم محال است. «أو الباطل»، يا مستلزم باطل است. «ولو لم يكن بمحال»، باطل يعني بر حکيم متعال باطل است. «فما قيل أمور».

«أحدها: اجتماع المثليين من إيجابين أو تحريمين»، اجتماع دو حکم مثل هم دو حکم ايجابي يا دو حکم تحريمي «مثلاً في ما أصاب»، يعني در آن موردی که طريق غير علمي با واقع مطابقت کند. «أو ضدّين» اجتماع ضدین، «من إيجاب و تحريم»، در واقع آمده نماز جمعه واجب است، خبر واحد مثلاً ميگويد نماز جمعه حرام است. که اسم اين اجتماع ايجاب و تحريم را محذور خطابي گذاشتيم.

«ومن إرادة و كراهة و مصلحة و مفسدة ملزمين»، که اين اجتماع اراده و کراهت محذور ملاکي مي شود، اگر در واقع واجب است، شارع نماز جمعه را اراده کرده، خبر واحد که ميگويد حرام است يعني شارع نسبت به نماز جمعه کراهت دارد. اگر در واقع واجب است معنايش اين است که نماز جمعه مصلحت دارد، اگر خبر واحد بگويد حرام است معنايش اين است که مفسده دارد. «و مصلحة و مفسدة ملزمين»، هر دوي آنها به حد لزومي باشد.

«بلا كسر و انكسار في البين»، بدون اينکه كسر و انكساري در کار باشد. عرض کردیم در باب خمر همانطور که صريح آيهي قرآن است، مفسده دارد و نفي هم در آن براي مردم وجود دارد، اما كسر و انكسار که مي شود مفسده اش بيشتر از منفعت آن است. آنجا اجتماع مصلحت مفسده اشکالي ندارد، اما در ما نحن فيه يک مفسده ي صد درصد بر طبق اين خبر واحد، در نماز جمعه يک مصلحت صد درصد بر طبق وجوبي که در لوح محفوظ آمده وجود دارد و در اينها كسر و انكسار محقق نمي شود.

«في ما أخطأ» متعلق به ضدین است «أو ضدّين في ما أخطأ» در جايي که طريق خطا کند. يعني در واقع آمده نماز جمعه واجب است، اين خبر ميگويد نماز جمعه حرام است. عرض کردم اشکال اول دو صورت دارد.

ابن قبه ميگويد اگر با قطع نظر از اماره حکم واقعي داشته باشيم اين اشکالات بوجود مي آيد، اجماع مثليين و ضدین در فرضي

است که ما با قطع نظر از اماره حکم واقعی داریم. این «أو التصویب» عطف به «اجتماع المثلین» است. این در صورتی است که ما با قطع نظر از اماره حکم واقعی نداشته باشیم. «أو التصویب»، یعنی مستلزم تصویب است و تصویب یعنی هرچه خبر واحد دلالت داشت، حکم واقعی هم همان باشد و «وأن لا یكون هناك غیر مؤدیّات الأمارات أحكاماً»، غیر از مودیّات امارات بگوئیم دیگر احکامی نداریم، بگوئیم در لوح محفوظ اصلاً حکمی نیست، اگر خبر زراره گفت نماز جمعه واجب است، شارع هم ثبت می‌کند واجب است. اگر آمده حرام است ثبت می‌کند حرام است و گفتیم تصویب هم به اجماع و هم به روایات متواتره هم به ضرورت باطل است، این اشکال اول بود.

اشکال دوم، «ثانیها: طلب الضدّین فی ما إذا أخطأ، وأدّی إلي وجوب ضدّ الواجب». مستلزم طلب ضدین در جایی که خطا کند و منجر شود به وجوب ضد واجب؛ مثلاً در واقع نماز ظهر واجب است اما خبر واحد می‌گوید نماز جمعه واجب است، این طلب الضدین می‌شود که منجر شده إلي وجوب، وجوب نماز جمعه که نماز جمعه ضد چیست؟ ضد الواجب یعنی واجب واقعی که نماز ظهر است.

فرق بین اشکال اول و دوم را عرض کردم دقت کنید، این طلب الضدین است، اشکال اول اجتماع الضدین بود، در اجتماع نسبت به فعل واحد است و متعلق واحد است اما اینجا متعلق متعدد است.

«ثالثها: تفویت المصلحة، أو الإلقاء فی المفسدة»، این «فی ما أدّی إلي عدم وجوب ما هو واجب» مربوط به تفویت مصلحت است، اگر خبر واحد «أدّی»، منجر شود «إلي عدم وجوب ما هو واجب»، در واقع نماز جمعه واجب است، اما خبر واحد بگوید واجب نیست و این مستلزم تفویت مصلحت است، یعنی شارع کاری کرد که ما یک مصلحتی را از دست بدهیم. امر فعل واجب مصلحت‌دار است، حال خبر واحد گفت واجب نیست. ما مصلحت از دستان می‌رود.

این «عدم حرمة» مربوط به القاء در مفسده است، «أو عدم حرمة ما هو حرام»، اگر یک چیزی در واقع حرام باشد خبر واحد بگوید حرام نیست این منجر به القاء در مفسده می‌شود. «وكونه محکوماً بسائر الأحکام»، یعنی این منجر می‌شود به اینکه فعل محکوم به سائر احکام، یعنی احکام غیر وجوبی و غیر تحریمی، در واقع واجب است و خبر واحد محکوم به اباحه می‌کند، کراهت مثلاً استحباب، «سائر الاحکام» یعنی احکام غیر وجوبی در فرض اول و احکام غیر تحریمی در فرض دوم.

«والجواب: أن ما ادّعی لزومه»، آنچه ادعا شده لزوم آن «إمّا غیر لازم»، این غیر لازم مربوط به اشکال اول و دوم است، یعنی اشکال اول و دوم ما لازم را نمی‌پذیریم که مستلزم اجتماع مثلین و ضدین باشد، اجتماع مثلین و ضدین از تعبد به امارات بوجود نمی‌آید. یا «أو غیر باطل»، مربوط به اشکال سوم است، در اشکال سوم ما ملازمه را می‌پذیریم، اما می‌گوییم لازم باطل نیست.

«وذلك لأنّ التعبد بطریق غیر علمیّ إمّا هو جعل حجّته»، شارع که ما را متعبد می‌کند به طریق غیر علمی از این است که حجیت را جعل می‌کند. «والحجّة المجعلّة»، عرض کردیم مرحوم آخوند در جواب اینجا رو مبنای خودشان جواب می‌دهند که حجیت از احکام وضعیه‌ی قابل جعل به جعل استقلالی است. شارع می‌تواند حجیت را جعل کند.

«غیر مستتبعة لإنشاء أحكام تکلیفیّة»، این حجیت مجعوله مستتبّع احکام تکلیفی نیست، یعنی اینچنین نیست که یک وجوب دومی برای نماز جمعه جعل شود، «بحسب ما أدّی إليه الطریق»، بحسب آنچه دلیل دلالت دارد و منجر به آن شده، پس این حجیت چیست؟

«بل إمّا تكون موجبةً لتنجّز التکلیف»، موجب تنجّز تکلیف، به، یعنی به سبب این طریق، «إذا أصاب وصحّة الاعتذار به»،

موجب صحت اعتذار به سبب این طریق، «إذا أخطأ ولكون»، یعنی موجبه لكون مخالفت این طریق و موافقت این طریق، «تجربياً وانقياداً»، تجري مربوط به مخالفت است، انقياد مربوط به موافقت، «مع عدم إصابته»، در صورتی که اصابه با واقع نداشته باشد.

«كما هو»، هو یعنی این خصوصياتی که ما بیان کردیم، این چهار خصوصیت، منجزیت، معذريت، تجري و انقياد، «شأن الحجة غير المجعولة»، حجت غير مجعول یعنی حجت قطعي، آخوند می‌فرماید در قطع چه می‌گویید؟ همان احکام را شارع می‌خواهد برای خبر واحد بیاورد، بنابراین وقتی خبر واحد دیگر حکم تکلیفی به نام وجوب نماز جمعه برای ما بیان نمی‌کند، فقط خبر واحد حجیت دارد، دیگر مستلزم اجتماع دو حکم تکلیفی، مثلین یا ضدین نمی‌شود.

«فلا يلزم اجتماع حکمین مثلین أو ضدین، ولا»، یعنی لا يستلزم، «طلب الضدین، ولا اجتماع المفسدة والمصلحة ولا الكراهة والإرادة»، هیچ کدام از اینها لازم نمی‌آید، چون اینها در فرضی لازم می‌آید که دو حکم تکلیفی داشته باشیم.

آخوند می‌فرماید اصلاً خبر زاره که گفت نماز جمعه واجب است، خود خبر برای شما حکم تکلیفی را بیان نمی‌کند و فقط حجیت دارد، معنای حجیت منجزیت و معذريت است. «كما لا يخفي».

تا اینجا جواب اشکال اول و دوم را داده‌اند، بعد جواب اشکال سوم را می‌دهند، بعد از اشکال اول و دوم روی مبنای دیگران جواب می‌دهند. چون این جوابی که خواندیم روی مبنای خودشان بود.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين